



پنجشنبه ۲۸ فروردین ۱۴۰۴
وطن امروز | شماره ۴۲۹۴

[فرهنگ و هنر]

به عبارت دیگران

رمان بینوایان یک معجزه است

به نظر من «بینوایان» ویکتور هوگو برترین رمانی است که در طول تاریخ نوشته شده است. من همه رمان‌های طول تاریخ را نخوانده‌ام، شکی در این نیست اما من مقدار زیادی رمان خوانده‌ام که مربوط به حوادث قرن‌های گوناگون هم هست. بعضی رمان‌های خیلی قدیمی را هم خوانده‌ام. «امپراترسلان» هم خوانده‌ام. «الف لیله» و «هزارویک شب» را هم خوانده‌ام. وقتی نگاه می‌کنم به این رمانی که ویکتور هوگو نوشته، می‌بینم این چیزی است که اصلا امکان ندارد هیچ‌کس نتواند بهتر از این بنویسد یا نوشته باشد و معروف نباشد و مثل منی که در عالم رمان بوده‌ام، این را ندیده باشم یا اسمش را نشنیده باشم...

من می‌گویم بینوایان یک معجزه است در عالم رمان‌نویسی، در عالم کتاب‌نویسی. واقعا یک معجزه است... من به همه جوان‌ها توصیه می‌کنم، نه حالا که دارم با شما صحبت می‌کنم، بارها این را گفتم، زمانی که جوان‌ها زیاد دوروبر من می‌آمدند قبل از انقلاب، بارها این را گفتم‌ام که بروید یک دور حتماً بینوایان را بخوانید. این بینوایان کتاب جامعه‌شناسی است، کتاب تاریخی است، کتاب انتقادی است، کتاب الهی است، کتاب محبت و عاطفه و عشق است.

سیدعلی حسینی خامنه‌ای
پیشنهادهای یک رمان‌خوان حرفه‌ای
نشریه حرم
شماره ۶۲۲-۱۶ آبان ۱۳۹۷
صفحه ۸

مگر شوهر شما فرمانده ارتش نیست؟!

یادم هست یک بار سیب‌زمینی کم شده بود. به مستخدم مدرسه‌مان گفتم آقای فلاّتی! اگر فروشگاه سیب‌زمینی آورد، برای من هم بگیر. مدیر مدرسه بهم گفت: «عجب! من فکر می‌کردم حالا که شوهر شما فرمانده است اگر چیزی کم و کسر داریم باید به شما بگویم اما ظاهراً اینطور نیست».

بعد از شهادتش یکی از کارکنان ساکن در قصر فیروزه می‌گفت: آن زمانی که سیب‌زمینی کم شده بود، خود تهمسار ستاری ماشین باری آورد و خودش رفت بالای ماشین و سیب‌زمینی تقسیم کرد، به همه یک اندازه داد. در حالی که هر کس دیگری بود، می‌گفت اول یک گونی از این را ببرید بد خانه ما.

رضا رسولی
روایت ناتمام
کتاب منصور ستاری (فرمانده نیروی هوایی ارتش)، انتشارات روایت فتح
صفحه ۵۸

سکوت رفتاری اروپایی است نه اسلامی!

خیلی عجیب است! ما از یک طرف می‌گوییم مسلمانیم و وابستگی خودمان را به دین اسلام اعلام می‌کنیم، بعد در حساس‌ترین مراکز کشور ما مثل مجلس شورای ملی و مجلس سنا، ژست مادی‌گری به خودشان می‌گیرند. چطور؟ یک رفیق‌شان را که از دست می‌دهند، بعد یک نفر می‌آید اعلام می‌کند: فلاّان کس، دوست عزیز ما، از میان ما رفت، پس یک دقیقه سکوت اعلام می‌کنیم. بعد، یک دقیقه «سَمّ یکَم» می‌شوند.

«یک دقیقه سکوت اعلام می‌کنیم» یعنی چه؟! این سکوت چه اثر و فایده‌ای دارد؟ می‌خواهد بگوید من به قیامت و به مغفرت و طلب مغفرت و این حرف‌ها اعتقاد ندارم. این یک دقیقه سکوت را آدم‌هایی درآوردند که اساساً به این حرف‌ها اعتقاد نداشتند. در یک کشور اسلامی که برای یک نفر میت اظهار تأسّف می‌خواهد بشود که شکش نباید یک دقیقه سکوت باشد.

گفت: «یک دست به مصحفیم و یک دست به جام». هیچ معلوم نیست که اصلا ما مسلمانیم یا نامسلمان، به خدا اعتقاد داریم یا نداریم؟ قیامت را اعتقاد داریم یا منکر هستیم؟ هیچ وضع‌مان معلوم نیست، فقط تقلید محض. چرا؟ چون در دنیای اروپا برای مرده‌های خودشان یک دقیقه سکوت می‌کنند! چرا می‌ترسید؟! من مسلمانم. او هم مرده است. برای مسلمان طلب مغفرت باید کرد، یک سوره کوچک قرآن باید خواند؛ حمدی می‌خوانیم، سوره‌ای می‌خوانیم، با ۴ تا قل هُوَالله می‌خوانیم یا ۱۱ تا قل هُوَالله می‌خوانیم یا ۷ تا انا انزلنا می‌خوانیم.

بچه‌های ما وقتی بشنوند برای مرده‌های ما در مجلس شورا و مجلس سنا یک دقیقه سکوت اعلام می‌کنند چه فکری می‌کنند؟!

نرم‌نضی مطهری
پانزده گفتار
انتشارات صدرا
صفحه ۱۸۴

حضرت امیر المومنین(ع):

دروغگو با دروغ خودش ۳ چیز به دست می‌آورد، خشم الهی بر او، اهلالت به خودش از طرف مردم سرزنش و کوهش فرشتگان نسبت به او



فیلمساز کرمانی متولد سال ۱۳۲۲ هستند که از زمان تولید فیلم کوتاه و نگارش فیلمنامه برای دیگران تا زمان ساخت فیلم‌های بلند، همیشه در کنار هم به‌طور مشترک کار می‌کردند. فیلم کوتاه «سبت خونی»، فیلمنامه «شنای پروانه» به کارگردانی محمد کارت و فیلم‌های «جاندار» و «یادگار جنوب» چند نمونه مشهور از همکاری‌های مشترک این ۲ نفر بودند. فیلم کوتاه «سبت خونی» برنده جایزه بهترین فیلمنامه و نامزد بهترین کارگردانی در جشنواره فیلم کوتاه تهران شد «شنای پروانه» نامزد سیمرغ فیلمنامه در فجر می‌وهشتم بود و «یادگار جنوب» هم برای ۱۱ رشته در فجر چهل‌ویکم نامزد بود. حالا اما این ۲ نفر هر کدام جداگانه فیلم ساخته‌اند و هر ۲ فیلم هم کمدی است.

پندرام پورامیری با کمدی‌اش به جشنواره فجر امد اما فیلم حسین دوماری یکسره راهی ارکان شد و در فهرست فیلم‌های نوروزی قرار گرفت. چرخش ناگهانی این ۲ نفر به سمت سینمای کمدی تجاری، چالش پیچیده‌ای را هم در مقابل خود آنها و هم دنبال‌کنندگان جدی سینما قرار می‌دهد. این اتفاقی است که طی سال‌های اخیر بارها در سینمای ایران افتاده و هر بار چالش‌برانگیز شده ابتدا در دهه ۸۰ وقتی کارگردان یکی از کالت‌های سینمای روشنفکری، یعنی فرزاد موتمن که «شب‌های روشن» را ساخته بود سراغ «پوپک و مش‌ماشالا» رفت، یا سازندگان آثار شاخص دفاع مقدسی مثل «چشم شیشه‌ای» و «مردی شبیه باران» به ساخت «پیتزا مخلوط» و «چهار چنگولی» روی آوردند، این شوک بزرگ خیلی‌ها را سردرگم کرد و همچنان هر از چند گاهی دیده می‌شود فیلمسازانی ابرومند به سمت کمدی‌های تجاری می‌روند که با شناخت کلی مخاطبان از سینمای‌شان همخوانی ندارد. حتی یک مورد هم در این میان پیدا نمی‌شود که یکی از چنین فیلمسازانی اعتراف کند بنا به ضرورت‌های مالی و مسائلی از این دست ناچار شده چنین انتخابی بکند و همگی با قاطعیت می‌گویند همین فیلم‌های‌شان هم انتخاب و علاقه و تجربه جدید خودشان بوده است. فضای گفت‌وگو با حسین امیری دوماری که از «جاندار» و «یادگار جنوب» به سمت ساخت یک کمدی اصطلاحاً بفروش به نام «کوکتل مولوتف» رفته به از این فاعده مستثنان نیست و همین قضیه چنین گفت‌وگویی را بشدت چالشی و هیجان‌انگیز کرد. او از این می‌گوید که هر دو کمدی هستند؛ چه شد تصمیم گرفتید مشترک کار نکنند و از ورود به سینمای کمدی حرف می‌زد. تمسخر جامعه مذهبی و جو انقلابی سال ۵۷، شوخی‌های جنسی و کلیشه‌پردازی کمدی، انتقاداتی بودند که ممکن بود از جانب بعضی مخاطبان و منتقدان درباره فیلم اخیر دوماری مطرح شوند و او در این گفت‌وگو به تک‌تک آنها پاسخ داد. این گفت‌وگوی صریح و سرزنده را در ادامه بخوانید.

آقای دوماری! شما از ابتدای کارتان، چه وقتی که برای کارگردان‌های دیگر فیلمنامه می‌نوشتید و چه زمانی که به عنوان کارگردان پشت دوربین قرار گرفتید و حتی در زمان کارگردانی فیلم کوتاه، با پندرام پورامیری به‌طور مشترک کار می‌کردید. حالا شما و پندرام هر کدام فیلم جداگانه‌ای ساخته‌اید که هر دو کمدی هستند؛ چه شد تصمیم گرفتید تنهایی فیلم بسازید و این بار با پندرام پورامیری کار نکردید؟
ما همیشه با هم کار کرده‌ایم و هنوز هم مثل برادر هستیم و به همدیگر کمک می‌کنیم اما طبیعی است از یک جایی به بعد ممکن است یک مقدار تفاوت‌هایی در نگاهمان یا سلیقه‌مان به وجود بیاید. یا ممکن است مسائل مالی خیلی مهم شوند و در واقع اینها دست به دست هم می‌دهد که آدم برخلاف میلش کار ۲ نفره را ادامه ندهد. همین دست مسائل با اینکه ما در اوج همکاری‌های خوب‌مان بودیم، باعث شد تصمیم مشترک و ۲ نفره‌ای بگیریم که دیگر جداگانه کار کنیم و قبل از ساخت فیلم «یادگار جنوب» به آن رسیدیم. با وجود این، آن فیلم را دوبفره ساختیم.

یعنی حالا هر چند رفیق هستید، دوران فیلم ساختن ۲ نفره‌تان تمام شده؟
فعلا که بله! مگر اینکه اتفاق خاصی بیفتد و دوباره چند سال دیگر کنار هم قرار بگیریم.

غیر از رفاقت شخصی از نظر هنری هنوز با هم ارتباط دارید؟

با اینکه از هم جدا شده‌اید ولی هر ۲ از یک جهت شبیه هم فیلم ساختید. یعنی ایشان سراغ «صدام» و شما سراغ «کوکتل مولوتف» رفتید و هر دوی شما کمدی کار کردید؛ چه شد هم‌همه شما و ایشان رفتید سراغ کار کمدی؟

اجازه بدهید ایشان خودش درباره کار خودش توضیح بدهد ولی من خودم از قبل دغدغه سینمای کمدی داشتم و حتی زمانی هم که فیلم کوتاه می‌ساختم، برای دیگران فیلمنامه کمدی می‌نوشتم و دوست داشتم خودم را در کمدی هم محک بزنم و حالا باز هم این تجربه را تکرار می‌کنم. به نظر من سینماگر و کارگردان خیلی خوب، نباید خودش را ذیل چارچوب یک تک‌زائر ببرد. وقتی شما کارنامه من از «جاندار» تا «یادگار جنوب» و از آن فیلم تا «کوکتل مولوتف» را نگاه کنید، شاید فیلم‌ها در عمق نگاه‌شان یک شباهت‌هایی داشته باشند اما در فرم و محتوا، سینماهای مختلفی را تجربه می‌کنم. من دوست دارم در هر فیلم خودم را به چالش بکشم و اصراری برای ماندن در جاهایی که از آنها مطمئن بودم و جواب گرفتن ندارم.

روزنامه سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی

صاحب‌امتیاز و مدیرمسئول: محمد آذوندی
مدیرعامل: رضا شکیبایی
سرمدیبر: سید عابدین نورالدینی

نشانی: خیابان انقلاب اسلامی، بین حافظ و خیابان ولیعصر (عج)، کوچه سعید، پلاک ۹
روابط عمومی: ۶۶۴۱۳۷۲۸ تلفن: ۶۶۴۱۳۷۲۸۲
پيام‌راس: vatanimrooz@ یست الکترونیک: info@vatanimrooz.ir
چاپ: موسسه جام‌پرتر برنا توزیع: نشر گستر امروز: ۶۱۹۳۳۰۰۰

گفت‌وگو با حسین دوماری، کارگردان کمدی پرفروش «کوکتل مولوتف»

باید برای این فیلم به‌من مدال بدهند

است؟ اتفاقاً برخلاف اینکه مثلاً حوزه هنری به این فیلم توجه نمی‌کند و ظاهر ماجرا را می‌بیند که فقط شوخی با انقلاب است، اگر جور دیگر نگاه می‌کردند، به نظر من حتی باید مدال هم به گردن من ببندازند.

خب، شما اینطور فضای فیلم را تعبیر کردید اما من خودم بدون اینکه موضوع خیلی سختی در قبال فیلم داشتم باشم، احساس کردم حتی یک آدمی که مثبت باشد و نقش محوری پیدا کند در فیلم نمی‌بینیم. طبیعتاً در چنین شرایطی انگار جهان آن دوره در همین ۳ نفر خلاصه شده است.

باید زیرلایه‌های فیلم را درک کنیم. در فرم فیلم، شما یک پلان اورشولدر (over shoulder shot) نمی‌بینید. استفاده از اورشولدر یعنی شما یک نفر دیگری را با شخصیتی که نشان می‌دهید شریک کردید. من به خاطر اینکه پس‌زمینه روایت فیلم اتفاقاً منفعت شخصی بوده و این ۳ نفر به خاطر منفعت شخصی، منفعت جمعی را نادیده می‌گیرند، اورشولدر را در فرم فیلم حذف کردم.

به هر حال ما فیلم را از زاویه این ۳ نفر می‌بینیم.

انگار مشکل اساسی ما در بین منتقدان سینما یا دوستان دیگر، تأویلی است که خود آدم‌ها می‌کنند. برای اینکه لایه‌های کاشته شده در اثر توسط فیلمساز فهمیده شود، نیاز است آن اثر با دقت بیشتری دیده شود. با یک بار دیدن فیلم نمی‌توانید بگویید ضدانقلاب است یا در راستای انقلاب متاسفانه در سینمای ایران وقتی اسم کمدی برچسب می‌شود به یک فیلمی، فقط می‌روند که مثلاً ببینند آیا با فیلم می‌خندند یا نمی‌خندند. وظیفه کمدی بودن را فراموش می‌کنند. مثلاً شما گفته بودید که در فیلم ما کاراکتر مثبتی نیست. به عنوان نمونه، کاراکتری را که علیرضا استادی بازگرش بود ببینید. عمده شوخی ما با کسی است که حتی در نریشن هم درباره او می‌گوییم این آدم را دیگر پول هم رضا نمی‌کرد و دنبال قدرت بود و می‌خواست به هر قیمتی هست خودش را به انقلابیون بچسباند. وقتی درباره یک کاراکتر این حرف را می‌زنیم، دیگر باید از او انتظار داشته باشیم هر کاری انجام بدهد ولی آدم‌هایی که سر می‌نشینند، اگر شما دقت کرده باشید حتی اجازه ورود این آدم را به مسائل نمی‌دهند. به او می‌گویند شما خیلی دارید تند می‌روید. خواهمش این است دوستان حوزه هنری هم در سانس دادن و مسائل دیگری که برای فروش فیلم اهمیت دارد، فیلم را یک جور دیگر نگاه کنند. «کوکتل مولوتف» فیلم شریفی است؛ فیلمی است که می‌توانست در شوخی‌های خیلی مبتذل فرو برود. می‌توانست یک راهی باز کند که بتواند مسائل سیاسی را آنبشخور خودش کند و از آن برداشت‌های متفاوتی بشود اما ما هیچ کدام از این کارها را نکردیم و سعی کردیم قصه بگوییم؛ یک قصه شریف. حتی ایکن‌ا که یک رسانه قرآنی است، «کوکتل مولوتف» را فیلمی شریف می‌خواند ولی ممکن است عده‌ای برداشت دیگری بکنند و ذهن‌شان به سمت و سویی برود که آن فیلمساز اصلاً قصد و غرضش را نداشته است.

اتفاقاً چالشی که در این گفت‌وگو با شما می‌کنیم، فرصتی است که شما این حرف‌ها را بزنید. یعنی اگر نکته‌ای دارید، در مقابل آن دیدگاه‌های انتقادی بیان کنید. ما بالاخره الان در این فیلم با چه کسی همراهیم و همزادپنداری می‌کنیم؟

من همه نوع مخاطبی را مدنظر داشتم و خواستم که فیلم

ما با کسی در فیلم همراهی می‌کنیم که خودش در انتهای قصه متوجه می‌شود اشتباه کرده است. مشکل ما این است که می‌گوییم چرا فیلم قهرمانش این‌طور بود؟ معلوم است وقتی داری کمدی ارائه می‌دهی، باید توجه کنی که کمدی یعنی ضد جریان بودن. یکی از ویژگی‌های کاراکتر اصلی باید همین باشد که خلاف جریان عمل کند. چه کسی دارد در طول فیلمنامه خلاف جریان می‌رود؟ همان قهرمان اصلی. قهرمان باید طی روند قصه یک چیزی بیاورد. این کاراکتر چه چیزی می‌آموزد؟ آنچه او می‌آموزد همان چیزی است که فیلمساز می‌گوید و حرف اصلی فیلم است.

خواهان‌خواه، خوانش فیلم شما می‌رود در بافت کمدی‌هایی که بویژه طی ۱۰ سال اخیر زیاد دیده‌ایم و اکثر‌شان همین‌طوری بودند. یعنی از این جهت شبیهه هستند که
اکثراً ۲ آدم یک مقدار رند یا لمین دارند که می‌خواهند به پول و پله‌ای برسند و یک راه شاذ پیدا می‌کنند...

تا به حال فیلمی درباره بلیت بخت‌آزمایی در سینمای ایران ساخته شده بود که کمدی باشد؟
نه! این بخش از قصه با بقیه کمدی‌ها فرق می‌کند. در هر کدام از چنین فیلم‌هایی، قسمتی از روایت که با باقی فیلم‌ها فرق می‌کند، آن روشی است که آن ۲ نفر آدم را برای پول درآوردن سراغش می‌روند. این بخش متفاوت فیلم شمعاست اما ما درباره شباهت‌هایش پانمونه‌های این ۱۰ سال اخیر صحبت می‌کنیم
در کدام فیلم غیر از آدم‌برفی این‌قدر جامع و ظریف به مساله زن‌پوشی پرداخته شده؟
اگر هم چیزی بوده، در نهایت در حد سکلن‌هایی کوتاه است؟
حسین‌بری در فیلم «معادله» همین نقش را بازی کرده است.
آن فیلم را ندیده‌ام.



رضا عطاران هم در «خوابم میاد» زن‌پوشی سراسری اکبر عبّدی را نشان داده بود.
آن فیلم یک کار دیگری می‌کند. آن کاراکتر شوخی با زن‌پوشی است نه خود این کار.
درست است. اکبر عبّدی در آنجا از اول زن است، نه مردی که لباس زن می‌پوشد.
بله. این در واقع هوشمندی عطاران برای ایجاد جذابیت در فیلم بوده است.

این سبک از زن‌پوشی یک چیز کاملاً ایرانی است و در تئاتر روحوسی ما هم از قبل بوده.
زن‌پوشی نخستین بار برای آقای بیلی وایلدر است در فیلم بسیار بسیار عالی «بعضی‌ها داغ‌شو دوست دارن» و بعد در فیلم «توسی» ما مشکل‌مان این است که همیشه دوست داریم غربی‌ها را ببه و چه‌چه کنیم اما اگر کارگردان ایرانی که یک رزومه جدی دارد، یک کمدی دغدغه‌مند ساخته باشد که در آن زن‌پوشی هم هست، می‌گویید شبیه تئاتر روحوسی بوده

مساله این است که من مثل شما با تئاتر روحوسی بد نیستم و بدنی‌دانم. یکی از فاخر ترین فیلمسازهای ما داوود میرباقری است که بشدت به تئاتر روحوسی علاقه دارد.
بله! ولی چرا درباره همان عنصر سراسر حرف نزیم که در آن نخستین زن‌پوشی برای بیلی وایلدر است؟

من اساساً این سوال‌ها را می‌پرسیدم برای رسیدن به اینجا که شما وقتی مثلاً فیلم اجتماعی بسازید، یک طیف خاصی از مخاطبان مدنظر تان هستند که اینها احتمالاً چنین اثری را می‌بینند و در موردش حرف می‌زنند. فیلم دفاع مقدس هم بسازید، فیلم تاریخی هم بسازید، هر کدام یک طیفی را هدف می‌گیرند. وقتی این سبک کمدی‌ها را می‌سازید هم طبعاً یک طیف ویژه‌ای خواهند آمد و فیلم را می‌بینند که با همان شخصیت‌رند آنچنانی و شخصیت‌هایی مثل آن پدرزن که بزمان جمشیدی نقشش را بازی می‌کند، همذات‌پنداری می‌کنند. همین مخاطبان یک مقدار ممکن است این فیلم‌ها را شبیه هم کنند.

وقتی فیلمی می‌سازید باید این را ببپذیرید که ممکن است بعضی‌ها تأویل شخصی خودشان را داشته باشند. مگر الان همین خود شخص شما و دیگران تأویل‌هایی قبل از صحبت‌های من نداشتند؟ مطمئناً شما موضوع‌تان نسبت به فیلم چیز دیگری بوده و الان که صحبت‌های من را شنیدید، متوجه نشانه‌های دیگری شدید. ممکن است از یک فیلم اخلاقی و دفاع مقدسی هم یک نفر برداشت بکند که ضد جنگ است. این دیگر تأویل آن آدم است، من به عنوان فیلمساز نمی‌توانم همه تحلیل‌ها را مدیریت کنم. اصلاً هیچ فیلمساز نمی‌تواند. مگر کم پیش آمده که در همین فیلم‌های ارگانی، یکسری ارگان‌های دیگر آمده‌اند و گفتند این فیلم غیردینی است؟

ولی این چیزی که من مطرح می‌کنم خیلی شخصی نیست. یعنی به هر حال پاسخ شما ممکن است پاسخ به خیلی‌ها باشد. این نکاتی که من عرض کردم را خیلی اشخاص دیگر که اسامی‌دیگر را نمی‌شناسیم هم گفته‌اند.

اگر فیلمساز باشی، نمی‌توانی مخاطب صددرصدی را نگه داری؛ چه از لحاظ محتوا و چه از لحاظ پیام.
پیام فیلم شما هدفش تأثیرگذاری روی کدام طیف از مخاطبان است؟

من همه نوع مخاطبی را مدنظر داشتم و خواستم که فیلم برای قشر خاصی نباشد. هدفم این بوده یک آدم مثلاً ۱۸ ساله بتواند فیلم را درک بکند و یک آدمی که در آن ایام انقلاب بوده و چیزهایی را که در فیلم می‌بیند درک می‌کند هم کار را دوست داشته باشد.

حالا که بحث مخاطب ۱۸ ساله شد، این شوخی‌های جنسی که در فیلم‌تان وجود داشت، فیلم را مناسب تماشای همه طیف‌ها و همه سنین می‌کند؟

من هنوز نمی‌دانم شوخی جنسی چیست؟ شاید در تعریف شوخی جنسی باهم تفاقم نظر نداریم.

مثلاً در صحنه‌ای از فیلم که تظاهرات است، پژمان جمشیدی پشت آمپن حیایی ایستاده، اتفاقی می‌افتد که می‌شود از آن چنین برداشت‌هایی کرد. به هر حال در جامعه ما، خیلی‌ها از معمولی‌ترین و مودبانه‌ترین حرف‌ها و رفتارها برداشتی جنسی می‌کنند و به شوخی می‌گیرند و اساساً انگار چیز دیگری جز تأویل‌های جنسی از مسائل عادی برای‌شان خنده‌دار نیست. شاید فیلم، همان گروه از مخاطبان را هدف گرفته‌ا یا آ چنین فیلمی مناسب تماشا توسط تمام اعضای خانواده و همه طیف‌های جامعه هست؟

من نظرات مختلفی از آدم‌ها شنیده‌ام. مثلاً یکی می‌گفت فیلم اصلاً شوخی جنسی ندارد و خود شما چیز دیگری می‌گویید. ظاهراً سر تعریف شوخی جنسی بحث هست.
من از بعضی کارگردان‌ها شنیده‌ام که علناً می‌گویند کمدی، بدون شوخی جنسی واقعا بی‌معاست. شما بچه‌ها را نگذارید پای فیلم بنشینند. این صداقت قابل تحسین است. الان طبق تعریف خود شما از شوخی جنسی، چنین چیزی در فیلم‌تان نداشتید؟
من در فیلم شوخی کردم. اسمش را شوخی جنسی و غیر جنسی یا سیاسی نمی‌گذارم. باید هر کاری بکنم که مخاطب بخندد و آن علت خنده، زنده و موهن و ناسزا نباشد.
یعنی بیشتر از اینکه به تقسیم‌بندی شوخی جنسی و غیر جنسی قائل باشید، به حد نکه داشتن قائلید؟
بله بله!

خود شما برداشت‌تان نسبت به آن دوره تاریخی چه بود که سراغش رفتید؟ اصلاً چه شد رفتید سراغ آن دوره؟
اقتضای قصه بود. یک قصه‌ای که من پیشنهاد شد که به نظرم جذاب آمد و رفتیم کار کردیم. اقتضای قصه و این موضوع بود که در آن دوره رنج، بلیت بخت‌آزمایی و مصادف شدن رفتن شاه با اینکه کسی آن بلیت را برنده شود و مابقی قصه، فقط در آن برهه زمانی امکان رخ دادن داشت. اگر قصه را بیاورمیش به امروز، دیگر معنایی ندارد.
خیلی از فیلمسازهای کمدی ما می‌روند در فاصله سال‌های ۵۵ تا اواخر دهه ۶۰ فیلم می‌سازند. چرا این اپیدی به راه افتاده؟
چون شوخی کردن در آن ایام برای نویسنده راحت‌تر است. یعنی می‌شود گرم‌دراماتی‌ک ایجاد کرد یا کلاً چیزهایی که می‌توان سر به سرش گذاشت، چه در درام و چه در کمدی فروان‌تر است.